

پلیس ضد شورش کوریای جنوبی در نقاط مختلف سئول مستقر شد

دها هزار پلیس ضد شورش در نقاط مختلف سئول، پایتخت کوریای جنوبی مستقر شده‌اند تا مانع از نزدیک شدن تظاهرکنندگان به کاخ ریاست‌جمهوری شوند. برای سومین هفته‌ی متوالی، تظاهرکنندگان در خیابان‌های سئول خواهان کناره‌گیری پارک گون هه، رئیس‌جمهوری کوریای جنوبی شده‌اند. انتظار می‌رود بیش از یکصد هزار نفر در تظاهرات ضد دولتی امروز علیه پارک گون هه، رئیس‌جمهوری کره جنوبی شرکت کنند که آن را به بزرگ‌ترین تظاهرات این کشور در سی سال اخیر تبدیل خواهد کرد. بانیان این تظاهرات می‌گویند بیش از یک میلیون نفر در این تظاهرات شرکت خواهند کرد. پارک گون هه درگیر یک جنجال سیاسی بر سر اثرگذاری یکی از دوستان نزدیکش در تصمیم‌گیری‌های دولتی است. خانم پارک دو بار عذرخواهی کرده اما این عذرخواهی‌ها نتوانسته باعث آرام شدن اوضاع شود. چوی سون شیل که برای ۴۰ سال دوست صمیمی رئیس‌جمهوری کوریای جنوبی بوده، متهم است مقادیر زیادی پول از شرکت‌های کوریایی گرفته است. خانم چوی در حال حاضر به اتهام کلاهبرداری و سوء استفاده از قدرت در بازداشت است. همچنین شماری از مقام‌های دفتر ریاست‌جمهوری کوریای جنوبی تحت بازجویی هستند. خانم پارک برای آرام کردن فضا به مجلس کوریای جنوبی که در اختیار مخالفان است اجازه داده تا نخست‌وزیر این کشور را تعیین کند اما مخالفان می‌گویند چنین اقدامی بدون انتقال شماری از مسئولیت‌ها به نخست‌وزیر "بی‌معنی" است

سال سوم، یکشنبه، ۲۳ عقرب ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶

شماره‌ی ۱۰۷



معاش امتیازی کارمندان بی‌بی‌گل؛ جای خالی ۲۴۱ معلم



ب. یاوری

دفتر بی‌بی‌گل/ رولاغنی، خانم رییس‌جمهور دارای ۳۳ کارمند بوده که معاش امتیازی ماهانه‌ی این کارمندان ۱۹۳۳۰۰۰ افغانی و از یکساله‌ی آنها بیست و سه میلیون و نهصد و سی و سه هزار افغانی می‌شود که این مبلغ از کُود نود و پنج مربوط اداره امور ریاست‌جمهوری و از بودجه ملی پرداخت می‌شود. با این مبلغ می‌شود سالانه ۲۴۱ معلم را به معاش مأمور ۸ هزار افغانی استخدام کرد و بست کمبود معلمی را در مکتب‌های کشور پُر کرد. این پول هنگفت درحالی از طرف ریاست‌جمهوری به دفتر خانم ایشان اختصاص یافته است که نقش و جایگاه بانوی اول در حکومت تعریف نشده و نه امتیازی در قانون اساسی براساس وابستگی خویشاوندی به مقام‌های دولتی در نظر گرفته شده است.

۲

حمله‌ی انتحاری به پایگاه نیروهای امریکایی در بگرام افغانستان

منابع محلی ولایت پروان در شمال کابل اعلام کردند که صبح امروز یک مهاجم انتحاری موفق شده که وارد پایگاه هوایی بگرام شود. پایگاه هوایی بگرام مهم‌ترین و بزرگ‌ترین پایگاه نیروهای امریکایی در افغانستان است. عبدالوحید صدیقی، سخنگوی والی ولایت پروان به بی‌بی‌سی گفت که این حمله‌کننده‌ی انتحاری همراه با کارگرانی که در پایگاه بگرام کار می‌کردند وارد این پایگاه شده است. او افزود که این فرد با منفجر کردن کمر بند انفجاری خود باعث کشته شدن ۴ نفر و زخمی شدن ۱۵ تن دیگر شده است. آقای صدیقی گفت که تاکنون هویت کشته و زخمی‌شدگان مشخص نیست. معلوم نیست این افراد غیرنظامیان افغان هستند و یا اتباع خارجی مستقر در پایگاه بگرام. نیروهای حمایت قاطع به رهبری ناتو نیز با ارسال خبرنامه‌ی افزود که این انفجار حوالی ساعت ۵:۳۰ دقیقه دپروز (شنبه) به وقت محلی رخ داده است. این نیروها تأیید کرده‌اند که در این انفجار ۴ نفر کشته و ۱۴ نفر زخمی شده‌اند. نیروهای ناتو هویت قربانیان حادثه را اعلام نکرده است. گروه طالبان مسئولیت این حمله را پذیرفته و گفته که به نیروهای امریکایی در این حمله انتحاری تلفات سنگین وارد شده است.

میلیون‌ها دالر کمک امریکا مصرف شاگردان و معلمان خیالی می‌شود

سرمفتش ویژه‌ی امریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار) با نشر گزارش تازه‌ی گفته است که میلیون‌ها دالر کمک اداری توسعه بین‌المللی ایالات متحده، برای مکاتب خیالی، دانش‌آموزان خیالی و معلمان خیالی، مصرف شده است. به گزارش خبرگزاری رشد، جان ساپکو، سرمفتش امریکا در این گزارش نوشته است: «مشاهدات ما از این امکان نشان داد که احتمالاً مشکلاتی در مورد غیر حاضری دانش‌آموزان و معلمان در بسیاری از مکاتب که ما در ولایت هرات بازدید کردیم، وجود دارند که تحقیقات بیشتر از سوی دولت افغانستان را لازم می‌سازد.» گزارش سیگار از ۲۵ مکتب تفتیش شده در ولایت هرات نشان می‌دهد که حد اوسط از مجموع دانش‌آموزان مکاتب تنها ۲۳ فیصد شان حاضر بوده و از مجموع معلمان این مکاتب تنها ۳۰ فیصد شان در مکاتب به صورت حضوری تدریس می‌کرده‌اند. تنها اداره توسعه بین‌المللی ایالات متحده پس از ۲۰۰۱، حداقل ۸۶۸ میلیون دالر را در برنامه‌های آموزشی به افغانستان کمک کرده و امریکا باز هم تعهد کرده تا یک میلیارد ۸۰۰ میلیون دالری دیگر را نیز به این کشور کمک و بخش از این مبلغ در سکتور معارف به مصرف خواهد رسید. کمیته نظارت مشترک و ارزیابی از مبارزه با فساد افغانستان در ماه جون ۲۰۱۵ تأیید کرده بود که سیستم استخدام معلمان همانند تمام دیگر سیستم‌های استخدام حکومت افغانستان در مقابل فساد آسیب‌پذیر است و اضافه کرده بود که تعلیم و تربیه دانش‌آموزان به صورت قابل ملاحظه‌ی از دلیل رشوه‌خواری و خویش‌پرستی متاثر است.

بخش دوم

محمد یوسف یاسا

رویارویی سنت و مدرنیته در افغانستان



اعتراض‌های گسترده و دوام‌داری را علیه اعمال تبعیض‌آمیز حکومت از سوی شهروندان به دنبال دارد. ۳ مرز خود و بیگانه: در جامعه‌ی مدرن مرز خود و بیگانه اصل شهروندی است و تفاوتی میان شهروندان وجود ندارد اما در جامعه‌ی سنتی مرز خود و بیگانه، قبیله و قوم، مذهب و نژاد است. هر چند آقای غنی در زمان کمپاین‌های انتخاباتی‌اش شعار هیچ افغان از افغان برتر نیست را سر می‌داد، اما پس از به قدرت رسیدن به وضوح دیده شد که شهروندی برابر وجود ندارد و قوم و قبیله، مذهب و نژاد اصل خود و بیگانه بودن را بیان می‌کند و از همین رو به اعتراض... صفحه‌ی ۳

۲- نگاه به سیاست در جامعه‌ی مدرن: سیاست متاع جمعی است و برای تحقق یافتن منافع جمع، در حالی که در جامعه‌ی سنتی سیاست متاع شخصی است و برای تأمین منافع شخصی و یا طبقه‌ی حاکم. در حکومت‌های پس از طالبان نیز دیده می‌شود که سیاست متاع شخصی است تا جمعی و تیم حاکم در تلاش محدود کردن قدرت در دستان خود، کرسی‌های مهم و کلیدی را نمی‌خواهند به اقوام دیگر واگذار کنند و با تنگ‌نظری تمام این روند را دنبال می‌کنند. پروژه‌های بازسازی و نوسازی و زیرساخت‌های کشور به گونه‌ی بی‌اجرا گذاشته می‌شود که رضایت همه‌ی شهروندان کشور را نمی‌تواند برآورده کند و

آزاد

فرجام ناکام حکومت تباری



به سبوتاز نظامی پرداخته و تا حد ممکن تلاش کردند تا با توجیه روی حق همگانی، تمایلات تباری و اعتقادی خود را به تدریج در بستر نظام نهادینه ساخته و با انحصار تباری رأس هرم قدرت، تمرکز در رهبری اقتدار را به جای تکثرگرایی قدرت جانشین سازند. از آنجایی که مشارکت سیاسی بدون ایجاد فضای سالم و دموکراتیک ممکن نیست، هستند و بودند، رهبران گروه‌های قومی و مذهبی که نه تنها با اصل مشارکت سیاسی، بلکه با اساس نظام دموکراسی و توزیع قدرت قلبین مخالفت داشتند. این گروه‌ها که اساسن باید نیروهای ضد دموکراسی به آن نام نهاد...

صفحه‌ی ۳

پس از سقوط سلطنت- تکیه بر هویت قومی و اما با پوشش دینی، مذهبی، غرض مشارکت سیاسی در قدرت دولتی اساسی‌ترین رکن مطالبات اکثریت اعیان و طبقات بالایی جوامع چند قومی افغانستان را تشکیل می‌داد. در این میان مطالبه‌ی مشارکت سیاسی در قدرت دولتی، خواست کلیه ساختارهای اجتماعی و مؤثر در تغییرات سیاسی را تشکیل نمی‌داد. آن گروه‌ها که شامل گروه‌های افراطی قومی و یا مذهبی می‌گردید، بنا به فشار جامعه‌ی جهانی، به طور رسمی و علنی زمینه نداشت تا در مخالفت با داعیه‌ی جمهوری و مشارکت سیاسی قرار گیرد، ولی پس از ورود، در رهبری قدرت سیاسی



گپ مردم

چیدمان مهرها در کمیسیون‌های انتخاباتی؛ تکرار اشتباهات گذشته

بشیر یآوری

کمیته‌ی گزینش فهرست اعضای پیش‌نهادی کمیشنران کمیسیون انتخاباتی را به رییس جمهور سپرد و ریاست جمهوری می‌گوید روند گزینش بامعیارهای از قبل در نظر گرفته شده صورت گرفته است. در این فهرست ۲۱ نفر برای کمیسیون انتخابات و ۱۵ نفر برای کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی برگزیده شده‌اند.

رییس جمهور از میان این ۳۶ نفری که معرفی شده‌اند، هفت نفر را به عنوان کمیشنران کمیسیون انتخابات و ۵ تن را به عنوان کمیشنران کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی تعیین می‌کند.

کسانی که در این فهرست به عنوان اعضای ارشد این کمیسیون‌ها انتخاب شده‌اند وابسته‌گی سیاسی با دسته‌های داخل حکومت دارند و یک تعداد شان تجربه مدیریت انتخابات را ندارند.

تاکنون نهادهای مدنی و حلقات سیاسی نگرانی‌شان را در مورد این اشکال ابراز کرده‌اند که بی‌طرف نبودن اعضای کمیسیون‌های انتخاباتی تأثیری بر نتایج انتخابات دارد و تجربه‌ی جنجال‌های انتخاباتی در سال‌های گذشته را تکرار می‌کند.

حکومت وحدت ملی علی‌رغم آن‌که متعهد شده بود که نظام انتخاباتی کشور را اصلاح می‌کند و در کمیسیون‌های انتخاباتی افراد بی‌طرف را مؤلف می‌نماید از مشخص شدن اعضای کمیته‌ی گزینش و نیز فهرستی که این کمیته به رییس جمهور سپرده معلوم می‌شود که برخلاف آن عمل می‌کند و هر دو تیم حاکم در حکومت، در پی گزینش مهره‌های خویش در نهادهای مدیریت کننده انتخابات هستند تا دست‌شان در مهندسی کردن روند و نتایج انتخابات باز باشند و در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی بتوانند مهره‌های شان جابه‌جا کنند.

چیده شدن مهره‌های وابسته‌ی حکومت در کمیسیون‌های انتخاباتی و قرار گرفتن افراد ضعیف در رأس این نهادها آن گونه که تجربه‌ی آن را در انتخابات ریاست جمهوری گذشته سپری کردیم کشور را به بحران مواجه می‌کند. انتظار این بود که رهبران حکومت با استفاده از تجربه گذشته از معرفی افراد شان در نهادهای انتخابات خودداری می‌کردند.

تصور می‌شود که انتخابات پارلمانی پیش رو با دشواری و جنجال‌های بیشتری رو برو خواهد بود و کش و بیگیری میان تیم‌های داخل حکومت به وجود خواهد آمد. برعلاوه بروز جنجال احتمالی انتخابات را که باید تمثیل کننده‌ی اراده مردم باشد به شکست مواجه می‌سازد.

این‌که تیم‌های حاکم در حکومت افراد خود را برای کمیسیون‌های انتخاباتی معرفی کرده‌اند و در فهرست نهایی کمیته گزینش بازتاب پیدا کرده می‌رساند که بینش و اراده‌ی در نزد رهبران حکومت وجود ندارد که بنیادهای دموکراسی را تقویت کنند.

فهرست نهایی نامزدان کمیسیون انتخاباتی به ریاست جمهوری رسید:

کمیته‌ی گزینش اعضای پیش‌نهادی برای تعیین کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی را به ریاست جمهوری ارائه کرده است. این کمیته ۲۱ تن را برای کمیسیون انتخابات و ۱۵ تن را برای کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی به رییس جمهور معرفی کرده است. از جمع ۲۱ تن که برای کمیسیون انتخابات معرفی شده‌اند ۴ تن سند دکتورا، ۱۰ تن ماستری و ۷ تن دیگر لیسانس دارند. همچنان از جمع ۱۵ تن که برای عضویت کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی معرفی شده‌اند ۳ تن سند دکتورا، ۷ ماستری و ۵ تن دیگر لیسانس دارند.

رییس جمهور از میان این افراد ۷ تن را به عنوان اعضای ارشد کمیسیون انتخابات و ۵ تن را به عنوان اعضای ارشد کمیسیون شکایت‌های انتخاباتی تعیین می‌کند. دواخان مینه پال معاون سخنگوی ریاست جمهوری گفته است که کمیته گزینش فهرست پیشنهادی را با دقت ترتیب و به رییس جمهور تقدیم کرده است.

معاش امتیازی کارمندان بی‌بی‌گل؛ جای خالی ۲۴۱ معلم

و نُهصد و سی و سه هزار افغانی می‌شود که این مبلغ از کُود نود و پنج مربوط اداره امور ریاست جمهوری و از بودجه ملی پرداخت می‌شود. با این مبلغ می‌شود سالانه ۲۴۱ معلم را به معاش مأمور ۸ هزار افغانی استخدام کرد و بست کمبود معلمی را در مکتب‌های کشور پُر کرد.

این پول هنگفت درحالی از طرف ریاست جمهوری به دفتر خانم ایشان اختصاص یافته است که نقش و جایگاه بانوی اول در حکومت تعریف نشده و نه امتیازی در قانون اساسی براساس وابستگی خویشاوندی به مقام‌های دولتی در نظر گرفته شده است.

اما رییس جمهور غنی برای خانم خویش دفتر ویژه‌ی در نظر گرفته که ۳۳ کارمند دارد و معاش ماهانه‌ی هر یک از آنها بیش از پنجاه هزار افغانی می‌شود که هفت برابر معاش ماهانه یک معلم است. این تنها معاش امتیازی کارمندان دفتر خانم رییس جمهور است و اینکه معاش اصلی کارمندان دفترش چند است و چه امتیازهای دیگری دارند و کُل مصارف دفتر ایشان در چه حد است معلوم نیست.

باوجود این امتیازی که رییس جمهور در نظر گرفته است، نقش و کارکرد دفتر بانوی اول محسوس نیست و هیچ‌گونه بازتابی هم در رسانه‌ها نداشته است و حتا گزارشی از دفتر ریاست جمهوری نیز در مورد اینکه بانوی اول چه کاری را در دو سال گذشته انجام داده است، منتشر نشده است.

در این دو سال بانوی اول به جز شرکت در مراسم‌های دولتی و چند سخنرانی‌نمایشی و ملاقات با شماری از بانوان و دختران هیچ‌گونه نقش رسمی را ایفا نکرده است. اما میلیون‌ها افغانی به نام ایشان مصرف و در نظر گرفته شده است.

این درحالی است که رییس جمهور غنی با شعار حاکمیت قانون و برابری شهروندی وارد قدرت شد و در مبارزات انتخاباتی خویش می‌گفت «هیچ افغان از افغان دیگر برتر و کمتر نیست». اما؛ امتیازی که از طرف او به خانمش داد شده است، خلاف این شعارهاست.

در ذهن هریک از شهروندان کشور این سوال وجود دارد که رییس جمهور با کدام توجیه حقوقی برای خانم خویش دفتر ویژه در نظر گرفته و معاش چندین برابر از کارمندان عادی دولت را برای ده‌ها کارمند این دفتر منظور کرده است؟ درحالی که قانون اساسی برای همسر رییس جمهور چنین امتیازی نداده است.

اگر توجیه این باشد که آقای رییس جمهور خواسته است که از دانش و تجربه‌ی بانوی اول در حکومت‌داری استفاده کند. این امکان وجود داشت که خانم رولاغنی با مصرف کمتر، نقشی را که تاکنون انجام داده است ایفا می‌کرد و نیاز نبود، در شرایطی که میلیون‌ها کودک در کشور از نداشتن معلم و امکانات آموزشی رنج می‌برند، بیش از بیست سه میلیون افغانی صرف معاش امتیازی کارمندان خانم رییس جمهور شود. در حالی که با این مبلغ می‌شود ۲۴۱ معلم را استخدام کرد.

این درحالی است که در بعضی از ولایت‌ها و بخصوص در مناطق مرکزی کشور برعلاوه‌ی این که دانش‌آموزان در زیر خیمه‌ها و مکان‌های نامناسب درس می‌خوانند، بیشتری از مکتب‌های دولتی بست‌های کافی معلمی ندارند. مردم مجبور می‌شوند که هر سال مقدار پولی را برای استخدام معلمان فرزندان شان بدهند.

امتیازی که به بانوی اول داده شده است بازگوی این واقعیت است که رییس جمهور بدون دلیل قانونی بیش از بیست و سه میلیون افغانی را از بودجه‌ی ملی به او امتیاز می‌دهد و این امتیاز با هر توجیهی که در نظر گرفته شده باشد سوء استفاده از قدرت، نادیده گرفتن عدالت و دزدی از جیب مردم است.

این امتیازگیری ثابت می‌کند که آقای رییس جمهور برخلاف شعارهایش که خود را بانی حکومت عادل تلقی می‌کند برایش مساله نیست که میلیون‌ها افغانی از بیت‌المال را مصرف دفتر تشریفاتی خانم خویش کند.

باوجود این امتیازی که رییس جمهور در نظر گرفته است، نقش و کارکرد دفتر بانوی اول محسوس نیست و هیچ‌گونه بازتابی هم در

رسانه‌ها نداشته است و حتا گزارشی از دفتر ریاست جمهوری نیز در مورد اینکه بانوی اول چه کاری را در دو سال گذشته انجام داده

است، منتشر نشده است.

در این دو سال بانوی اول به جز شرکت در مراسم‌های دولتی و چند سخنرانی‌نمایشی و ملاقات با بانوان و دختران هیچ‌گونه

نقش رسمی را ایفا نکرده است. اما میلیون‌ها افغانی به نام ایشان مصرف و در نظر گرفته شده است.

این درحالی است که رییس جمهور غنی با شعار حاکمیت قانون و برابری شهروندی وارد قدرت شد و در مبارزات انتخاباتی خویش

می‌گفت «هیچ افغان از افغان دیگر برتر و کمتر نیست». اما؛ امتیازی که از طرف او به خانمش داد شده است، خلاف این شعارهاست.

در ذهن هریک از شهروندان کشور این سوال وجود دارد که رییس جمهور با کدام توجیه حقوقی برای خانم خویش دفتر ویژه در نظر

گرفته و معاش چندین برابر از کارمندان عادی دولت را برای ده‌ها کارمند این دفتر منظور کرده است؟ درحالی که قانون اساسی برای

همسر رییس جمهور چنین امتیازی نداده است.

رویارویی سنت و مدرنیته...

از همین رو به اعتراض چند صد تن که در جنوب بخاطر شناسنامه‌های برقی داشتند پاسخ مثبت داده شد در حالی که به اعتراض‌های میلیونی دیگر اقوام توجهی صورت نگرفت، بلکه در برابر آنان، تمام قد ایستاد و از هیچ خدعه و نیرنگی فروگذار نکرد و تا مرز به خطر افتادن امنیت جمعی کشور و کشته شدن صدها تن پیش رفت و دست از لجاجت و بی‌عدالتی نکشید.

۴- اصل در کار جمعی: در جامعه‌ی مدرن اصل در کار جمعی اعتماد و حسن ظن است در حالی که در جامعه‌ی سنتی و فرهنگ سیاسی سنتی اصل بی‌اعتمادی و سؤظن وجود دارد.

اشرف غنی به عنوان رییس جمهور به هیچ کسی جز خودش اعتماد ندارد و این بی‌اعتمادی سبب شده خودش رییس جمهور، سرقومندان اعلا‌ی قوای مسلح کشور و رییس چندین کمیسیون در حکومتش باشد و گاهی حتا در زمان سفرش نیز به‌جای تعیین سرپرست خودش از دور کشور را اداره کند.

۵- برخورد با سیاست‌مداران: در جامعه‌ی مدرن برخورد انتقادی و اصلاحی است اما در جامعه‌ی سنتی و فرهنگ سیاسی سنتی برخوردها با تملق و چاپلوسی همراه است.

از همین رو مشاوران و کسانی که به قدرت می‌رسند بجای انتقاد و اصلاح مشکل، به تملق و چاپلوسی می‌پردازند و همه‌ی کارهای سران قدرت را خوب و مؤثر توصیف کرده، طوری وانمود می‌کنند که مشکلی وجود ندارد و عملکردهای سران قدرت باید به همین منوال ادامه یابد.

۶- معیار استخدام افراد: در جامعه‌ی مدرن شایستگی و تخصص مطرح است در حالی که در جامعه‌ی سنتی اصل بر نسب‌گرایی و خویشاوندی.

معیار استخدام در افغانستان نارضایتی تمامی شهروندان کشور را در پی داشته و اصل شایستگی و تخصص هیچ در نظر گرفته نمی‌شود. کسانی می‌توانند به پست‌های کلیدی حکومتی تکیه زنده که از قوم و قبیله‌ی مشخص باشد و خویشاوندی با یکی از سران قدرت داشته باشند. در غیر آن تجربه و تخصص و شایستگی هیچ دردی را دوا نمی‌کند و هیچ امتیازی برای دست یافتن به وظیفه دانسته نمی‌شود. لیست‌های کارمندان وزارت‌خانه‌ها و کارمندان اداره‌ی امور و کاخ ریاست جمهوری خود گواه همین مسأله است.

پس روشن است که علت همه‌ی بحران‌ها سیاست سنتی و قومی-قبیله‌یی است که افغانستان را در صد سال گذشته از مسیر پیشرفت و تمدن بازداشته و عرصه را برای زندگی انسانی تنگ و تنگ‌تر کرده از شهروندان کشور قربانی‌های فراوان گرفته است.

در این میان هزاره‌ها به عنوان یک قوم مظلوم که، همواره با سرکوب و قتل‌عام‌ها زیر سلطه‌ی حکومت‌های قومی-قبیله‌یی گذشته بوده و نه تنها به عنوان شهروندان برابر و برادر زندگی همراه با رفاه و حقوق شهروندی را نداشتند بل با ظلم و بی‌عدالتی‌های فراوان در یک زندان جغرافیایی نفس می‌کشیدند. با باز شدن فضای باز و نیم‌بند یک‌ونیم دهه‌ی گذشته، صدای دادخواهی و عدالت‌طلبی بلند کرده و به عنوان پیش قراولان تجدد و نوگرایی خود را با ابزارهای دموکراتیک و مدرن آراسته کرده وارد میدان شدند.

تلاش‌های آنان از واگذاری سلاح‌های‌شان و بی‌میلی‌شان به جنگ و مبارزه‌های مسلحانه، بی‌زاری از هر گونه خشونت و هرج و مرج و نه گفتن و به زورگویی و استفاده از سلاح و کشتار مردم بی‌گناه و به جای آن خود را به ابزارها و پدیده‌های دموکراتیک و مدنی آراسته کردن از افتخارات این گروه قومی‌ست.

فرجام ناکام حکومت...

پس از کنفرانس بروکسل و کسب حمایت مالی غرب بیشتر تشویق کرده، تا با استفاده از امکانات بادآورده، روند به حاشیه راندن دیگران را از اریکه قدرت سرعت ببخشند. نظم اداری، که پس از قرار گرفتن در رأس هرم قدرت، به یک ضرورت غرض اعمال سلطه تبدیل می‌شود، بهترین ابزاری است که می‌تواند حکومت مطلقه‌ی سنتی را زیر هر نام و عنوان دیگر احیا و به توسعه‌ی آن استحکام دهد.

نظم اداری توسط امیرعبدالرحمان با کله منار ساختن هزاره‌ها و نسل کشی یک قوم و سیطره‌ی سیاه استبداد بر دیگر اقوام، امکان ایجاد حکومت مطلقه را میسر ساخت. تئوریزه کردن حکومت خادم دین رسول الله در قالب حکومت اغشاشی بچه سقو، نادر خان را بر اریکه‌ی مطلقه‌ی قدرت قرار داد. تدوین تئوری شر و فساد برای جمهوری اسلامی دسته‌های گماشته شده از پشاور، ملا عمر را عنوان امیرالمؤمنین داد و به دنبال ایجاد تئوری نوین دفاع از دولت‌سازی مدرن اشرف غنی را در رأس حکومت ساختگی گماشت.

افغانستان کشوری‌ست که در آن خصومت بنیادی میان تمامیت‌خواهی قدرت و حتا دشمنی با نظام‌سازی پیشینه دور دارد. ترس از پیشینه‌ی نظام‌سازی، اهریمی چون

فریادهای عدالت‌خواهی، مبارزه با ظلم، بی‌عدالتی، تفرقه و تعصب، برتری‌طلبی و افزون‌خواهی و گرفتن قلم و تلاش برای فراگیری آموزش و پرورش از اعمال امیدوار کننده‌ی بیست که در پیش گرفته‌اند. هزاره‌ها با خوش‌رویی تمام مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، حقوق شهروندی، برابری و ... را پذیرفتند و به سوی مدرنیته و نوگرایی آغوش باز کردند.

بحث گذار از سنت به تجدد به یک روزگی و تلاش یک قوم و یک بخش خاص جامعه امکان ندارد، گذشتن از سنت زمان می‌خواهد و این زمان هم باید مدیریت شده باشد. هم‌زمان برای رسیدن به تجدد و توسعه نیاز است تا مردم تمایل برای متمدن شدن داشته باشند، تمایل برای رشد داشته باشند، تمایل برای شکستن ساختارهای سنتی که ناپسند و مانع رشد فراگیر است را در خود بپروانند. دومین عامل برای رفتن به توسعه اندیشه‌سازی است. اندیشه‌سازی و آماده‌سازی تمایل مردم به توسعه از دو راه بیشتر امکان‌پذیر نیست، یکی از طریق رسانه‌ها و دوم هم از طریق نظام آموزشی و پرورش. با این حال، رسانه به عنوان عامل بسیار خوب در اندیشه‌سازی می‌تواند نقش داشته باشد. همچنان رسانه‌ها می‌توانند با راه‌کارهای درست تمایل مردم را به توسعه بیشتر سازند. دومین روی‌کرد را می‌توان از طریق وزارت آموزش و پرورش در نظر گرفت. یعنی این‌که اندیشه‌سازی و بلاخره ایجاد تمایل در مردم برای توسعه و رفتن به سوی تجدد بر می‌گردد به نظام آموزشی کشور. حکومت باید برای ایجاد تمایل مردم به توسعه و اندیشه‌سازی روی این دو گزینه سرمایه‌گذاری و تلاش بیشتر معطوف کند. تا باور جمعی تغییر نکند و تمایل به توسعه و رفاه پیدا نکند و امیدواری نسبت به آینده در دل‌های مردم جوانه نزند از پیشرفت و توسعه خبری نخواهد بود.

عبدالرحمان را پیش چشمان مردم زنده می‌سازد و یا ضحاک بار دوش مثل نادر، امین قصاب و ملا عمر را بار دیگر در عرصه‌ی تودام جنایت احیا می‌نماید.

مردم افغانستان که رنج سلطه‌ی مطلقه نظام دودمانی و تباری، و تندروی‌های تروریستی را هرگز فراموش نمی‌کنند، در اساس خواهان دموکراتیک‌سازی همه‌ی نهادهای دولتی و تغییر در ساختار حکومتی و سیاسی است، اکنون که این امکانات را آگاهی و شعور برگرفته از تعلیم و تربیه از یک سو و شبکه‌ی اطلاعات بدون سرحد دانش مدرن بشری از جانب دیگر در اختیار آن‌ها قرار داده است، جز تکریم به این مطالبات نمی‌توان گزینه‌ی دیگری را از طاقچه‌های عهد عتیق تاریخ برگرفته و با صیقل زدن آن خود را برفراز سر توده‌ها شمشیر داموکلش ساخت.

گفتمان مشارکت سیاسی و توزیع قدرت یگانه‌گزینه‌یی است که می‌تواند بن‌بست موجود را بشکند و کشور را از فرورفتن در بحران نجات داده و این منازعه‌ی بی‌پایان را به سرانجام مطمئن رهنمون سازد.

منظور از مشارکت سیاسی در این‌جا، مشارکت همگانی در قدرت سیاسی و تکریم به میدان دادن به هویت‌های رانده شده‌ی قومی معنی داده و اصرار بر تحمیل حکومت میراثی را مردود می‌شمارد.

برگی از تاریخ

ریشه‌های جنبش تبسم

"به تاریخ ۱۰ عررب ۱۳۹۴ دو نفر از نمایندگان مردم دهمرده از ولسوالی جاغوری با هیئت اعزامی ارگ به کابل رسیده و به مقر شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری مقیم کابل آمده و چنین گزارش دادند. پس از آن‌که داعشیان در جریان سال گذشته در منطقه جابه‌جا شدند، برای بار اول در شروع ماه حمل یک عراده موترسیکل هزاره‌ها را از مسیر راه گرفته و دیگر حاضر به پس دادن آن نشدند. پس از آن راه عبور و مرور مسافری را ماین‌گذاری کرده و در یک انفجار ۹ نفر مسافران یک عراده موتر سراچه را به شهادت رسانیدند. مردم جاغوری به مردم رسنه و دیگر هم‌جواریانش تماس گرفت، ولی آن‌ها آمادگی برای مذاکره را از جانب خود نشان ندادند. پس از چندین بار رفت‌وآمد بالاخره حاضر شدند تا جلسه بگیرند. در جریان جلسه رسنه همه‌ی افراد آنان با تفنگ در جلسه آمده بودند، در حالی‌که ما همگی (۴۰ نفر) اما همه بدون اسلحه به جلسه رفته بودیم. به شکل تمسخر برای ۴۰ نفر ۴ ترموز چای و ۸ پیاله‌ی چای‌خوری آورده بودند، آنان با قرائت چند آیه از کلام‌الله مجید جلسه را آغاز و ما را غرض از دست دادن ۹ نفر در ماین‌گذاری که خودشان کار گذاشته بودند، ریشخندآمیز تسلیت گفتند. اما زمانی که نوبت به ما آمد، ما گفتیم مهاجرین که این‌جا آمده، مهاجر نیستند این‌ها مهاجم‌اند. در روزهای اخیر میانه‌ی ما دو قوم را که سال‌ها با هم در یک سنگر خون می‌دادیم خراب کردند. اما آن‌ها گفتند که این‌ها از دوران طالب در این منطقه که دارالامن اعلام شده بود آمده‌اند، حال هم همان استند. یکی از بزرگان دهمرده بنام حاجی عوض گفت پیش از آن‌که من هزاره و شما پشتون باشید، همه با هم همسایه و پیرو یک دین هستیم. رسم است در خانه‌یی که مصیبت دیده مردم می‌روند و تسلیت می‌گویند، تسلیت گفتن شما تهدید و ریشخند معنی دارد. شما اگر واقع تسلیت می‌گفتید باید جاغوری می‌آمدید.

راه از جمله مشترکات است، حتا کفار حق استفاده از راه را دارند، چرا شما راه و شوارع عام را ماین‌گذاری می‌کنید. این‌جا منطقه‌ی شماسست حق دارید مسلمان یا کافر را جا دهید ولی ما را اطمینان دهید که مهاجر، مهاجم نشود. اگر سارق و مجرمان را در چنگ عدالت قرار ندهید شما در این عمل شریک هستید، مجرم را مطابق هر مذهب که لازم می‌بینید محکمه نمایید. ولی این سخنان تأثیر چندان نداشت، لذا در همان اول کار که اتفاقات گروگان‌گیری رخ نداده بود اوضاع غبارآلود گردیده و با شک و تردید از هم جدا شدیم.

در همین تاریخ شورای تصمیم‌گیری مردم جاغوری، با وکلای ولایت غزنی که پای معاهده‌ی تبادل‌ی گروگانها امضا گذاشته بودند، خواهان تطبیق آن گردیدند، وکلای غزنی گفتند: رئیس جمهور فرمان حل مسئله را داده بود. حال باید فیصله را رئیس جمهور امضا و بعد عمل گردد. ما مقصر نیستیم ولی رئیس جمهور هیچگاه حتا مطابق آن فیصله‌ی هیئت اعزامی‌اش هم عمل نکرد.

تاریخ ۱۶ عررب خبر رسید که طالبان و داعشی‌ها در ساحات وسیع ولایت زابل با هم درگیر گردیده است. هنگامه از آن‌جا آغاز شد که داعشی‌ها به رهبری ملا عبدالله حقمل می‌خواستند طالبان را خلع سلاح نمایند ولی طالبان حاضر به تحویل سلاح شان نگردیدند.

ساعت ۲ پس از ظهر ۱۷ عررب از ساحات جنگی تماس گرفته شد، که ۱۳ نفر مرد و زن اسیر، که ۶ نفر آن از جمع ۳۱ گروگان سابقه و باقی ۷ نفر (۳ زن و ۴ مرد) که همه از مردم دهمرده گلزار ولسوالی جاغوری‌اند، در مجموع گردن زده شده است. گزارش‌گران تأیید کردند که ۱۶ زن پشتون‌تبار که از مردم ننگرهار بودند زنده رها گردیده است. ساعت ۳ پس از ظهر ۱۷ عررب طالبان اجساد را به شاه‌جوی از مربوطات ولایت زابل انتقال داده و مردم قرار گذاشته‌اند تا مقامات و مردم هر دو ولایت (غزنی و زابل) آنان را تا زادگاه‌شان (دهمرده، از مربوطات جاغوری) تشییع نمایند. شام همان روز آقایان مصباح و توسلی جاغوری که با هیئت اعزامی ارگ به کابل آمده بودند، با نگارنده تماس گرفته خواهان نظر در مورد اجساد شهدا گردیدند. پیشنهاد من این بود که اجساد شهدای مظلوم با هر هزینه‌یی که می‌شود باید به کابل انتقال و در اینجا تشییع جنازه و از این مظلومیت در مقابل دفتر ملل متحد در کابل دادخواهی و اگر ممکن باشد آنرا تا لاهه و نیویورک برای رساندن صدای مظلومیت انتقال دهیم."

منبع: برگرفته از دفتر خاطرات روزانه، نوشته‌ی در

دست چاپ از عبدالخالق آزاد

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.

اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

بارز بهمن

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۲۳ عقرب ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۱۰۷

کوهبندی

نقد اجتماعی

قدرت خیابان در برابر ارگ

مریم مهتر

یک سال قبل در چنین روزهایی خبر سربریدن هفت مسافر هزاره که قبل از سوی افرادی به نام داعش گروگان گرفته شده بودند، در رسانه‌ها پیچید. در میان این هفت نفر سر بریده، تبسم کوچک هم بود. خبر سر بریده شدن تبسم به سرعت میان مردم پخش شد و همه را عذاب کرد. خشم مردم به اوجش رسیده بود و همه می‌خواستند قدرت‌شان را به حکومت ناکاره‌ی وحدت ملی نشان دهند. از آن جهت عده‌ی مسئولیت انتقال شهدا از زابل به مرکز غزنی، از آنجا به میدان وردک و کابل را به عهده گرفتند. دقیق به یاد می‌آورم که مردم غزنی پس از ورود جنازه‌ها به شهرشان چه حماسه‌ی بی‌پایا کردند. آن‌ها با تمام نیرو به خیابان ریختند و ثابت کردند که مخالف خشونت، بی‌عدالتی، ناکارایی رهبران حکومت و... هستند.

به دنبال حماسه‌آفرینی شهروندان غزنی، کابل‌بان نیز عزم را جزم کرده و منتظر ورود کالبد شهدا به کابل شدند. آن روزها کابل حال و هوای دیگری داشت، مردم ثابت کردند که درد تبسم، درد یک نفر، یک قوم یا یک ملت نیست، بلکه درد همه‌ی مردم افغانستان است. مردم با استقبال پرشورشان از اجساد شهدا ثابت کردند که افغانستان خانه‌ی مشترک همه‌ی شهروندان کشور است و وقتی در حق یکی از اعضای این خانواده بی‌عدالتی صورت می‌گیرد، اعضای دیگر این خانواده آرام ننشسته و در برابر بانیان این حوادث تلخ سکوت نخواهند کرد.

بیستم عقرب روز دادخواهی بزرگ، روزی که در تاریخ افغانستان پیشینه نداشت، ده‌ها هزار نفر به خیابان ریختند و تا دروازه‌ی ارگ با پای پیاده و در هوای بارانی کیلومترها فاصله را پیمودند و اجساد شهدا را بر سر شانه‌هایشان حمل کردند. شاهد بودم که مردم آن روز چقدر خشمگین بودند، جوانانی را می‌دیدم که خون می‌گریستند، پیرزنان زیادی آن راه طولانی را طی کرده بودند. وقتی از یکی از آن پیرزنان پرسیدم که چه انگیزه‌ی باعث شد این همه راه را بدون هیچ شکایتی و به میل خود طی کند، گفت: "این وحشیان به جان یک طفلک رحم نکردند و سر او را از تنش جدا کردند. اگر امروز من ساکت بنشینم و صدایم را نکشم، شاید فردا سر فرزند جوان من را ببرند." با گفتن این حرف روی زمین نشست و از ته دل گریست. اشک‌های آن پیرزن دل سنگ را می‌شکافت ولی رهبران به ظاهر خردمند حکومت، آن پیرزن و امثال او را کوچه بازاری، بیکار، عیاش، بی‌نماز و کافر خواندند. اجساد شهدا را به گوشت قصابی تشبیه کرده و کیلومترها راهپیمایی هزاران نفر را زیر سؤال بردند.

رهبران دولت تنها کاری که کردند نشر یک تقبیح‌نامه و دادن وعده‌های دروغین برای دستگیری عاملان این کشتار بی‌رحمانه بود. ولی اکنون که یک سال از آن روز می‌گذرد هیچ وعده از سوی حکومت عملی نشده است. شاید دولت با این امروز و فردا کردن می‌خواهد کاری کند تا یاد و خاطره‌ی تبسم را از اذهان مردم پاک کنند در حالی که چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد. با کشته شدن هر فرد بی‌گناه این سرزمین درد تبسم در دل‌های هر انسان بیدار این سرزمین تازه می‌شود. کشتار بیرحمانه‌ی جوانان تحصیل کرده در دوم اسد، داغ دیگری را به دل این مردم نشانند. در دوم اسد بیش از صد تبسم دیگر را از دست دادیم، کسانی که ممکن بود در آینده سرنوشت این مردم و کشور را رقم بزنند.

پس از تمام این قضایا دولت پای داعش را وسط می‌کشد ولی چطور است که یک دولت با آن همه دم و دست‌گاه جلوی حملاتی به این گستردگی و از سوی یک گروه کوچک را گرفته نمی‌توانند. در حالی که هر بار از سوی گارتزویون کابل هشدار به حمله‌ی انتحاری داده می‌شود، پس چرا دولت هشدار گارتزویون کابل را جدی نمی‌گیرد؟ استخبارات کشور همیشه کارش را درست انجام داده است ولی این دولت است که برای خنثا کردن این حملات کاری انجام نمی‌دهند. حقیقت این است که حاکمان منصب از این که به جز خود و هم‌تباران‌شان، اقشار دیگر جامعه به جایی برسند می‌ترسند. آن‌ها از روزی که مقام و منصب‌شان را از دست بدهند هراس دارند و برای این کار هر روز تبسم دیگری را از ما می‌گیرند. ولی باید بفهمند که خون این تبسم‌ها مفت به زمین نخواهند ریخت. از خون هر کدام این‌ها درخت پرپرتری به ثمر خواهد نشست.

عقل قبیلوی



منحط قبیلوی و استار آن با یک نوع پوشش غیرمنطقی و عقلائی الوهیتی و یا کاریکاتوری از تیوری‌های رنگ‌ورو رفته‌ی قرون وسطایی است. دستاورد این نظم قبیلوی هیچ‌گاه جز تمایلات ضد دموکراتیک و عاری از هر گونه بار و ریشه‌ی ترقی‌خواهی چیز دیگری نبود و هیچ گزینه فراتر از آن را به ثمر نرسانده است.

تحمیل سنت خاص قرون وسطایی و آن هم با نام و پوشش دروغینی که در تعامل با تحولات مدرن نمی‌تواند هم‌خوانی داشته باشد، جز ویرانی، فقر، تباهی، وحشت و ترور میراث دیگر نتوانسته ایجاد نماید. متأسفانه در نظام فرهنگ قبیلوی هر باور تعریف خاص خود را دارد. اگر شما مسلمان معتقد به توحید و رسالت هم باشید، در کنار کلمه‌ی شهادت، کلمه‌ی پیروی از احکام، حاکم قبیله را هم ناچارید بپذیرید ورنه کلمه‌ی شهادت شما ناقص بوده و می‌تواند آسیب‌آور تلقی گردد. دین در این جامعه باید هویت قبیلوی، قبیله‌ی حاکم را با خود حمل نماید ورنه آن دین از منظر قبیله باور غیر دینی است. در باور قبیلوی هم باید میان چندین قبیله، به باور قبیله‌ی حاکم گردن نهاد ورنه اگر از باور قبیله محکوم هم پیروی گردد، مورد غضب قرار می‌گیرد. تئوکرات‌های جوامع قبیلوی هر کدام تعریف مشخص نسبت به دین، توحید و رسالت دارند، آن چنان که تئوکرات‌های دیگر دینی در این جامعه تعریف خاص از توحید، رسالت و امامت دارند.

اراده‌ی عمومی جامعه، در این سرزمین هیچ‌گاه قابل حرمت نبوده، موضوع قابل حرمت باور حاکمان قبیله‌ی حاکم است، که مبتنی بر منافع‌شان هر باور و حتا باور دینی و حاکم را هم می‌توانند تفسیر و توجیه نمایند.

برمینای آن شاخصه است، که حکومت دینی با تفسیر قبیلوی زیر عنوان امارت اسلامی شکل می‌گیرد، و رئیس جمهور در نظام کذایی و دروغین دموکراسی حاکم از میان اقتضای تقلب و رأی گوسفندی بر جامعه‌ی حاکم می‌شود و اما بی‌شمارانه اولی خود را امیرالمؤمنین و دومی خود را رئیس جمهور منتخب مردم اعلام می‌کند. در نتیجه استمرار استبداد نه تنها وجدانها را ناگذیر به کرختی و یا سکوت کرده، بلکه با نام و نشان‌ترین مبارزان، دموکرات‌ها، انقلابیون و مدافعان حقوق بشری را هم که روزی و یا زمانی از داعیه‌ی آن‌چنانی حمایت می‌کردند، ناچار به گردن خمی در پیش تاج و تخت نظام قبیله‌ی حاکم نموده است.

یافته ولی هیچ‌گاه از محور دفاع از هویت قومی و باورهای اعتقادی یا فراتر گذاشته نتوانسته استوار بوده است. این تصادم هویت‌ها، که در جریان چند سده‌ی اخیر مانع عمده بر سر راه انکشاف و ترقی جوامع چندین هویتی در این جغرافیا بوده، با وجود آنکه زمانی مبارزات میان هویت‌های طبقه‌ی حاکم و طبقات محکوم را به نمایش گذاشته، اما کاملن عاری از بار مطالبات مدرن انسانی و مطالبات طبقات محکوم بوده است.

در جریان این سه سده مردم افغانستان در ساحه‌ی تولید و صدور اندیشه سیاسی در بازار عرضه‌ی اندیشه‌ی سیاسی در جهان، ضعیف‌ترین جایگاه و یا حتا جایی در آن عرصه نداشته است. برخلاف در کنار تولید فقر و کوکنار، در بخش تولید فساد و خشونت بهترین مقام و اغلب موقعیت اول را داشته است. حتا در بخش تولید شیوه‌های جنگ و خشونت، در دیگر کشورها آن تجارب تئوریزه گردیده و به شکل آثار مدون برای آموزش و غنای دانش نظامی در اختیار مراکز آموزشی و آکادمی‌های نظامی قرار گرفته، اما در این سرزمین حتا در این مورد هم کوچک‌ترین اثری تولید نگردیده است.

در این همه مدت قهرمانان تاریخی این بوم و بر همه افراد و یا شخصیت‌های قبیلوی و کج‌اندیش بوده که مهم‌ترین دستاورد کاری‌شان تخریب نهادهای اجتماعی و یا اخلال در نظم طبیعی ساکنان این سرزمین بوده است. مهم‌ترین دغدغه و ترس که در اذهان نخبگان فکری و دینی این سرزمین وجود دارد، ترس از دموکراسی، حقوق بشر، توزیع عادلانه‌ی قدرت و ثروت ملی این سرزمین است. در این میان بهترین گزینه‌ی این افراد و یا نهادهای اجتماعی مربوطه‌اش ایجاد نظم برمینای سنت‌های

زیر فشار قراردادن هویت‌ها و یا تجدید حیات هویت‌های قومی در افغانستان، اغلب متأثر از شکل‌گیری نیروهای سیاسی قدرت‌مند منطقی و یا جهانی بوده اغلب اقوام ذی‌دخل و متناسب به توانایی آن منابع حمایتی، از خود کنش و واکنش نشان داده است. مداخله‌ی آن

نیروهای قدرت‌مند از یک‌طرف به عنوان عامل برون، روند هویت‌سازی و یا تخریب هویت‌های داخلی را زیر فشار قرار داده و از جانب دیگر عامل مهم در رشد و یا عدم رشد

تکامل تاریخی درون مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این جوامع گردیده است. تنش‌های منطقی میان عامل برون در بسا موارد، هویت‌های بر سر اقتدار و یا تحت

سلطه را در داخل تشویق به اخذ قدرت و یا ناچار به ادغام و انحلال و یا پذیرش حاکمیت در

مقاطع مشخص و یا زمینه را برای تدارک غرض دفاع از خود برای کوتاه مدت و یا دراز مدت ساخته است.